بسم الله الرحمن الرحیم

خبر واحد

بحث انسداد

تنبیهات انسداد

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه صد و نود و پنجم\_7 تیر 1400

[ادامه بررسی کلام شیخ طوسی در عده الاصول]

کلام شیخ طوسی در عده مورد بحث و نظر بود، ایشان بعد از ذکر نظرات علماء عامه، با تمسک به سیرۀ مستمره غیر مرجوعه، بلکه ممضات از طرف ائمه فرمودند تقلید در فروع و احکام معاملات و عبادات مانعی ندارد.

حال اشکال و جوابی مطرح می شود، اشکال این است که این سیره ایی که شما به آن تمسک کردید، همچنان که مردم به علماء مراجعه می کنند، در فهم احکام شرعیه، و تشخیص وظیفه همچنان همین متشرعه، مراجعه می کنند به علما در اصول دیانات و مباحث اصلی اعتقادی و همچنان که در مورد سیرۀ متشرعه در رجوع به علماء در فقه ردع و منع و انکاری از ائمه علیهم السلام نبود، در بحث اصول دیانات هم همین­گونه است و حتی خود علماء بر عوام انکار نکردند که شما در مسائل اعتقادیه حق تقلید ندارید، پس به چه دلیل شما تفصیل قائل می شوید بین اصول دیانات و احکام شرعیه.

جوابی که مرحوم شیخ طوسی می دهد این است:

**قیل لهم لو سلمنا أنّه لم ینکر احد منهم ذلک، لم یطعن ذلک فی هذا الاستدلال، لأنّ على بطلان التّقلید فی الأصول أدلّة عقلیة و شرعیة من کتاب و سنّة و غیر ذلک، و ذلک کاف فی النکیر**

توضیح بنده از این عبارت این است که اولا ما می توانیم ادعا کنیم که چنین سیره ای که در فروع مشاهده می کنیم در اصول نیست، این که همۀ عوام در همۀ عصر ها و نسل ها از زمان ما تا زمان ائمه علیهم السلام یرجعون الی العلماء و فقها این در مورد احکام و مذاهب فقهیه قطعی و جزمی است، اما چنین سیره ایی را با چنین قوتی در امور اعتقادیه ما نداریم، و اگر هم شک کنیم سیره چنین اطلاقی را دارد یا ندارد، چون سیره دلیل لبی است، اختصار می کنیم به قدر متیقنش و قدر متقین از این سیره احکام فقهیه است، نه اصول دیانات.

آنچه که عرض کردم مستتر است در این کلمۀ لو سلمنا، یعنی اصلا ما این سیره را در اصول اعتقادات قبول ندرایم که محقق شده باشد اما بر فرض که چنین سیره ایی باشد، ثانیا لو سلمنا که چنین سیره ایی باشد و علماء هم طعنی بر آن وارد نکرده باشند، این سیره تاب مقاومت و مقابله با ادلۀ عقلیه و شرعیه من الکتاب و السنة ندارد. ادلۀ عقلیه داریم که در اصول دیانات تقلید جایز نیست، ادلۀ شرعیه داریم که در اصول دیانات علم معتبر است و اکتفا به ظن حاصل شدۀ از تقلید جایز نیست، با وجود این دلیل قوی که بر لزوم کنار گذاشتن تقلید در اصول دین داریم، دیگر نمی توان به اطلاق سیره تمسک کرد و گفت سیرۀ متشرعه در رجوع به علماء است حتی در اصول دیانات. با توجه به این ادلۀ عقلیه و نقلیه سیره را در این بخش قایل قبول نمی دانیم.

به عبارت دیگر شاید مراد مرحوم شیخ طوسی این باشدکه کافی است در ردع این سیره در منع از این سیره، در اصول دیانات، آن ادلۀ عقلیه و نقلیه­ایی که منع از تقلید می کند در اصول اعتقادیه، بر فرض که چنین سیره ایی هم باشد، این سیره نه تنها در اصول اعتقادات امضا نشده است، بلکه با توجه به این ادلۀ عقلیه و شرعیه می توان از این سیره در اصول اعتقادات منع کرد.

ادامه می دهد، عبارتی که بسیار کارگشا و مفید در فهم فقه است و فرق آن با مباحث کلام:

**و أيضا: فانّ المقلّد في الأصول يقدم على ما لا يأمن أن يكون جهلا، لأنّ طريق ذلك الاعتقاد، و المعتقد لا يتغيّر في نفسه عن صفة إلى غيرها، و ليس كذلك الشّرعيّات لأنّها تابعة للمصالح، و لا يمتنع أن يكون من مصلحتهم تقليد العالم«»في جميع تلك الأحكام، و ذلك لا يتأتّى في أصول الدّيانات**

در فقه درست است احکام فقهیه ما مترتب بر مصالح و مفاسد و ملاکات است اما این ملاکات در حال تغییر و زیاده و کم شدن هستند. مثال می زنم اگر نماز جمعه در عصر غیبت واجب عینی باشد، یک مصلحتی دارد، گاهی برای این که همه نمی توانند اجتهاد کنند، مصلحت تسهیل علی العباد پیش می آید و این مصلحت حکم می کند که می توانید تقلید کنید، همه کار و زندگی خود را ترک نکنند و به مشقت اجتهاد بیاندازند، بروند تقلید کنند. من مقلد شدم، ما هم مخطئه هستیم. بالاخره در اثر این تقلید از عالم و مجتهدی که چه بسا ناخواسته به خطا رفته است، من برخی از مصالح از دستم برود، مثل مصلحت نماز جمعه، چون او فتوا داده است که نماز جمعه حرام است در حال که واجب عینی بود، خب مصلحت نماز جمعه فوت شده است، ولی چون مصالحی در تقلید هست، اقوی از مصالح فوت شده در احکام واقعیه به من می گوید برو تقلید کن، قابل سنگین و سبک کردن است مصالح و مفاسد، در فقه و شرعیات، هیچ مانعی ندارد، که مصلحتی اقوی اقتضا کند من در فقه مقلد باشم اگر چه برخی از مصالح در این سنگین و سبک کردن ها از دست من می رود، خب برود به جایش مصلحت بالاتری به دست می آید.

مصلحت نماز جمعه در غیبت به این نحوه نیست که در هیچ حال و تحت هیچ شرائطی قابل تغییر نیست، ولی در اعتقادات این گونه نیست، اگر من از مجتهدی که در اصول اعتقادات خطا کرده است، تقلید کنم، هیچ مصلحتی نیست که بتواند تدارک این خطای من را جبران کند، من مقلد وقتی از چنین مجتهدی در امور اعتقادی تقلید کردم، چه بسا او خطا کرده باشد، و من در جهل بمانم و چیزی که بتواند این جهل من را تدارک کند، این نرسیدن به واقع را جبران کند، نداریم، این است فرق بین اصول اعتقادات و مصائل فقهیه. پس اگر هم چنین سیره ایی باشد این سیره را اختصاص می دهیم به همان مسائل فرعیه وبه اطلاق این سیره در اصول اعتقادات معتقد نمی شویم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.